

# اثری مجمل و مفید

نکته‌هایی درباره کتاب «زمخشری و تفسیر کنشاف»

علی رضا باقر، زمخشری و تفسیر کنشاف، تهران: انتشارات خانه کتاب، ۱۳۸۹

مسعود رضوی

ذکر سند در تفاسیر خویش آوردند و گویا در همین زمان به دلیل رسوخ مطالب نادرست فراوان به تفاسیر، علوم دقیقه‌ای در سنجش حدیث و مباحث عقلی و تاریخی به صورت جدی مورد توجه قرار گرفت. پس از تدوین این علوم که پایه تفاسیر صحیح قلمداد می‌شد، طبقه ششم ظهور کردند و این‌ها اغلب متخصصانی جامع بودند که صاحب گرایشاتی هم‌چون ادبی، عرفانی، روایی، کلامی و فلسفی و ... محسوب می‌شدند و از همان زاویه به تفسیر آیات کلام الله اهتمام می‌ورزیدند. اهمیت این گروه در گسترش علمی تفسیر و تثبیت آن به‌مثابه دانشی خاص و قابل اعتماد بود و نیز از جمود و مطالب بی‌دلیل و کم ارزش آن را پیراسته ساختند. از جمله زجاج، واحدی و ابن حیان اندلسی تفاسیری با گرایش نحوی نگاشتند، امام فخر رازی؛ تفسیر کلامی، ابن عربی؛ تفسیر صوفیانه، ثعلبی؛ تفسیر روایی، قرطبی؛ تفسیری فقهی و سرانجام علامه جاراالله زمخشری نیز تفسیری بلاغی و کلامی با گرایشات عقل‌گرایانه معتزلی تألیف نمود.

درباره زمخشری متأسفانه تألیف مستقل و قابل توجهی در زبان فارسی در دسترس نداریم. آن چه هست در کتب عمومی مربوط به قدامت، از جمله کتب موسوم به تاریخ تفسیر یا طبقات المفسرین یا دانشنامه‌هایی عمومی که اغلب به زبان عربی یا پارسی آرکائیک تحریر شده و خوانش آن برای نسل‌های تازه‌تر بسیار دشوار است. این معضل،

معمولاً هنگام بحث درباره زمخشری و تفسیر کنشاف وی را در طبقه ششم از مفسران جای می‌دهند و این طبقه، اوج علم تفسیر و صاحبان پخته‌ترین تفاسیر هستند. گروه اول «صحابیان» هستند که در سه مکتب مکه و مدینه و عراق، به آموزگاری ابن عباس و ابن بن کعب و عبدالله بن مسعود، پایه علم تفسیر را استوار کردند. سپس «تابعین» که شاگردان صاحب‌به‌شمار می‌رفتند و طبقه سوم را «تابعین تابعین» شکل دادند که مفسران این سه طبقه را قداماء المفسرین نام داده‌اند و بنابراین می‌توان ایشان را پدران این دانش نزد مسلمانان به حساب آورد، اما نظرات این سه گروه عمدتاً شفاهی بود و در پاسخ به مؤمنان و مسلمانان یا شبهات دیگران و یا جلسات و محافل مریدان و شاگردان بیان می‌شد. از طریق آنان به برخی کتب سیره و کلام نیز راه می‌یافت، اما آثار مستقلی در تفسیر هنوز خلق نشده بود. از طریق طبقه چهارم بود که نخستین تفاسیر در جهان اسلام تألیف وی نوشته شد. مهم‌ترین و نامدارترین مفسر این طبقه، محمدبن جریر طبری (در گذشته ۳۱۰ هـ. ق)، صاحب تفسیر و تاریخ معروف است و اغلب مفسران پس از او از تفسیر وی بهره گرفته‌اند. روش تفسیر این گروه نیز چنین بوده که بدون ارائه رأی خود، به نقل احادیث صحابه و تابعین می‌پرداختند و تنها طبری با ترجیح برخی احادیث و یا جمع روایات متفاوت، گاهی نظر خود را قید کرده است. پس از اینها طبقه پنجم مفسران را می‌یابیم که احادیث وارده را بدون احتجاج و مقابله و حتی



تنها منحصر به زمخشری نیست و امروزه بسیاری از رجال و شخصیت‌های بزرگ تاریخ فرهنگ ایران و تمدن گسترده اسلامی را نمی‌توان به آسانی معرفی کرد. تنها در مورد برخی شخصیت‌های خاص نظیر بوعلی و سهروردی و مولانا و حافظ و سعدی و خواجه‌نصیر و امثالهم شاید بتوان استثنا قائل شد و این به برکت اهتمام اهل فلسفه و علاقه‌مندان عرفان و ادب‌پژوهان میسر شده است. اما در مورد مفسران، متکلمان، فقه‌های صاحب مکتب و مؤسس، منجمان و حتی مورخان و مترجمان بزرگ، ما آثار خاص و به اصطلاح تک‌نگاری‌های موثقی و قابل ارجاع، که براساس روش علمی و با نثر امروز نوشته و منتشر شده باشد، بسیار فقیر هستیم.

تک‌نگاری‌ها و بیوگرافی‌ها آثاری با موضوع مشخص هستند که درباره یک فرد یا یک کتاب یا یک رخداد خاص یا حتی یک مکان یا یک اثر هنری بحث می‌کنند. این نوع آثار در نهایت از نسخ مقالات دائرةالمعارفی محسوب می‌شوند ولی تفصیل، ارجاعات و وسعت موضوعی بیشتری دارند. بدبختانه ما نه تنها در زمینه تک‌نگاری‌ها و زندگی‌نامه‌های مکتوب - در دوران معاصر و در زبان امروزین فارسی - بسیار درویش هستیم، از نظر مقالات دانشنامه‌ای و دائرةالمعارفی هم وضع مناسبی نداریم. مثلاً در مورد زمخشری، میان دائرةالمعارف‌های معاصر، هنوز مقاله دائرةالمعارف بزرگ اسلامی - حرف زاید - آماده چاپ نشده، در دائرةالمعارف تشیع مقاله قابل توجهی نیست و تنها در دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی زیر نظر بهاءالدین خرمشاهی مقاله‌های کوتاهی درباره علامه جارالله زمخشری و کتاب مستطاب تفسیر کشف آمده است. آثار ثقی و کهن نظیر التفسیر والمفسرون ذهبی، مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری، روضات الجنات خوانساری و برخی رساله‌های دانشگاهی برای عامه خوانندگان نه مفید و قابل استفاده است و نه در دسترس.

خوشبختانه اخیراً از مجموعه «ایرانیان و قرآن» که خانه کتاب منتشر کرده، سیزدهمین مجلد با عنوان زمخشری و تفسیر کشف انتشار یافته است و این مجموعه که قرار است بالغ بر چهل جلد باشد، آئینه‌ای خواهد بود از پانزده قرن تلاش قرآن‌پژوهان ایرانی در فهم و بزرگداشت وحی الهی. ایرانیان که خود بنیانگزاران اغلب علوم و مولفان اغلب کتب در زمینه علوم مختلف در جهان اسلام بودند، چون زبان عربی زبان دوم ایشان و برای تمشیت امور شرعی و خوانش قرآن کریم که منبع اصلی دین ایشان محسوب می‌شد، نیاز به فهم دقیق‌تر کلمات و عبارات عربی داشتند، لذا شروع به پژوهش، آموزش و تألیف کتب نمودند. ایرانیان در دوره تمدن اسلامی چنان به این کار اهتمام ورزیدند که سنگ‌بنای تمدنی عظیم

را پی‌ریختند و ستارگان دانش را در همه رشته‌های علوم تجربی و ریاضیات و علوم عقلی و نقلی و دینی و غیر دینی فروزان ساختند و به اوج رساندند. کثرت تألیفات نزد ایشان، ستون اصلی تمدن اسلامی محسوب می‌شود و از جمله با تاریخ‌نگاری، سیره‌نویسی، علوم لغت و بلاغت و نحو و قرائت و تدوین علوم درایه و روایه و ... مایه و پایه اصلی علم تفسیر را بنیاد نهاده و آن را تا رتبه قابل توجهی رفعت بخشیدند. اگر به چهار تفسیر کامل بازمانده از چهار گرایش مهم در ایران، کهن بنگریم، در خواهیم یافت که نقش ایرانیان و تلاش ایشان در فهم قرآن و باز فهمی آن در فرهنگ ایران تا چه اندازه وسعت و عمق داشته است: ۱. تفسیر طبری؛ ۲. کشف الاسرار میبیدی؛ ۳. کشف زمخشری و ۴. مجمع‌البیان طبرسی.

علی‌رضا باقر، مؤلف کتاب زمخشری و تفسیر کشف اثر خود را در سه بخش و ده‌ها موضوع و چندین فهرست تدارک نموده و روش کار او در مجموع جامع، مفید و علمی است. بخش نخست با عنوان «زندگی زمخشری»، چهار سرفصل یا سرعنوان فرعی دارد که از کل به جزء، اطلاعات مفیدی به خواننده درباره زمخشری ارائه می‌دهد. در حقیقت این بخش را می‌توان یک مقاله جامع و فشرده درباره زمخشری و حیات و آراء و تألیفات وی دانست: مقاله‌ای که جای آن در فرهنگ‌نامه‌ها درباره علم تفسیر بحث شده و اینکه معنای تفسیر و تعاریف بنیادی در این علم کدام است و سپس تاریخچه‌ای از تولد این علم در جهان اسلام و تحولات آن تا دوران زمخشری را تحریر کرده است. در ذیل همین بخش، طبقات مفسران را مورد بحث قرار داده و سپس بخش سوم با عنوان «تفسیر کشف» گشوده و آغاز شده که حدود دو سوم کتاب کلاً در این باب قرار گرفته است.

«... زمخشری چه در میان دانشمندان مسلمانان و چه در میان خاورشناسان، با تفسیر مهم و بزرگ خود، کشف شناخته می‌شود...» نویسنده با این درآمد، ابتدا نگرش زمخشری به تفسیر قرآن و سپس چگونگی پیدایش و نگارش تفسیر کشف را مورد بررسی قرار داده است. زمخشری خود می‌نویسد:

«اگر بررسی که چگونه قرآن همه چیز را بیان کرده است؟ پاسخ خواهیم داد که یعنی همه امور مربوط به دین را بیان کرده؛ زیرا برخی را صراحتاً آورده است و برخی دیگر را به سنت واگذار نموده است و پیروی از سخن پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم را که از روی هوس و خواسته شخصی چیزی نمی‌گوید، واجب گردانیده است. هم‌چنین مردمان را به پذیرش اجماع تشویق کرده است و رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم نیز به پیروی از اصحابش رضایت داده است. اصحاب آن حضرت هم به اجتهاد و قیاس روی آورده‌اند و راه آن را هموار کرده‌اند. بنابراین حجیت اجتهاد و قیاس نیز متکی به تبیان قرآن می‌شود و با این توضیح، روشن می‌گردد



که چگونه قرآن همه چیز را بیان کرده است» (الکشافه جلد، ص ۴۲۴)

از ویژگی‌های جالب و خوب پژوهش علی‌رضا باقر، تکیه بلاواسطه و فراوان به متن تفسیر زمخشری است که با توجه به گستردگی و دشواری این متن، کاری ارجمند محسوب می‌شود. زمخشری درباره علم تفسیر و اهمیت آن معتقد است: «علم تفسیر از دقیق‌ترین علم‌هاست که به گفته جاحظ در کتاب نظم‌القرآن، هر عالمی را نسزد که بدان دست یازد و دیده به آن دوزد؛ زیرا هر چند که فقیه در صدور حکم و فتوا، سرآمد همگانش باشد، و متکلم در دانش کلام، از اهل عالم برتر باشد، و حافظ قصه‌ها و اخبار، از این قریه خوش حافظه‌تر باشد، و واعظ، از حسن بصری اثرگذارتر باشد، و نحوی، از سیبویه توانا تر باشد، و لغوی، همه لغات را در مشت داشته باشد، با این همه، هیچ یک را توان آن نیست که در راه تفسیر گام نهد و در جست‌وجوی گوهر حقایق آن، غوص کند، مگر آن که در دو دانش مخصوص قرآن که همان معانی و بیان است، زبده باشد و چندی از عمر خویش را در کسب آن گذرانده باشد و مدت‌ها در یافتن نکته‌های نهال آن، خویشتن را به سختی افکنده باشد و تازه، برای یافتن لطایف این حجت خدا و درک معنای این معجزه رسول خدا(ص)، چنان همت و حرصی داشته باشد که او را به یافتن آن نکات ناب و دیرپاب برانگیزد؛ و البته این پس از آن است که از دیگر رشته‌های دانش نیز بهره‌ای برده باشد و قدرت تحقیق و حفظ را با هم جمع کرده باشد» (الکشافه ج ۱، ص ۱۵ - ۱۷)

نویسنده زمخشری و تفسیر کشف‌جا به جا، ملاحظاتی تطبیقی دارد و مشابهت نظرات علمای بزرگ شیعه نظیر شیخ طوسی و علامه طبرسی را و دیگران را بیان می‌کند. در تحقیقات تاریخی نیز، نویسنده معتقد است «که زمخشری در طول سال‌ها به صورت پراکنده و مقطعی و تفسیر قرآن اشتغال داشته است و در سال ۵۲۸ هـ. ق، نه اصل تفسیر، که نگارش نسخه اصلی و نهایی آن را به پایان رسانده است ... کشف از جمله کتاب‌هایی بود که در زمان زنده بودن مؤلف آن، به سرعت در گستره پهناوری از جهان اسلام پخش شد و با گذشت زمان، نسخه‌های آن دست به دست در میان علمای مسلمانان به گردش در آمد ... پراکندگی کسانی که به تفسیر جارالله توجه نشان دادند و به یاد دادن و یاد گرفتن آن پرداختند، سبب شد که به زودی شمار نسخه‌های کشف زیاد شود...» (صفحات ۴۸، ۴۹ و ۵۰)

از بخش‌های جالب کتاب، تحت عنوان «حواشی و شروع تفسیر کشف» است که به مخالفان و موافقان و شارحان و منتقدان پرداخته و اثر وسیع و حیرت‌انگیز این کتاب را در خیزش و پرسش‌یابی مسلمانان نشان داده و فهرستی از شارحان و تالیف‌نگاران بر تفسیر زمخشری را با مشخصات و

عنوان کتب ایشان ذکر کرده است.

نویسنده در باب «ویژگی‌های ساختاری تفسیر کشف» می‌نویسد: «زمخشری آیات را یکی پس از دیگری تفسیر می‌کند، اما در بسیاری از موارد، همه اجزای آیه را نمی‌آورد و تنها به شرح عباراتی که به توضیح نیاز دارد، بسنده می‌کند. او ابتدا واژگان را معنا کرده، سپس با طرح مباحث نحوی و بلاغی به تبیین نظم اجزای آیه و پیوند آن‌ها با یکدیگر می‌پردازد. زمخشری در موارد لزوم از روایات و احادیث نیز کمک می‌گیرد ... نثر زمخشری در کشف، نثری روان و خالی از هرگونه پیچیدگی و آرایه‌مداری است... بنای زمخشری بر اختصار بوده است و ... مهم‌ترین نکته نگارشی تفسیر زمخشری، بهره‌گیری از روش پرسش و پاسخ بری بیان موضوعات گوناگون است که شاید بتوان آن را به عنوان سبک تقریباً انحصاری این تفسیر معرفی نمود...» (صفحات ۶۱ و ۶۲).

سرفصل دیگری از این پژوهش به «اندیشه‌های اعتزالی در تفسیر کشف» پرداخته و معتقد است کشف زمخشری «نه تنها از مهم‌ترین منابع اندیشه اعتزالی، خصوصاً در زمینه تفسیر، بلکه یگانه تفسیر معتزلی قرآن است که به شکل کامل به دست ما رسیده است...» (صفحات ۶۴ و ۶۵).

نویسنده در بحث «مباحث فقهی در تفسیر کشف و مذهب زمخشری» به درستی و احتیاط می‌نویسد: «علامه خوارزم از نشر فقهی، دانشمندی حنفی مذهب است و در میان پیروان این مذهب چنان معتبر است که او را از پیشوایان مذهب حنفی می‌دانند... زمخشری در همه آیاتی که احکام شرعی در آن‌ها بیان شده است به مباحث فقهی اشاره می‌کند، اما بحث فقهی او معمولاً از مرز اشاره فراتر نمی‌رود و هرگز وارد مجادلات و اختلافات پیچیده و گسترده فقهی نمی‌شود. او تنها به بیان حکم و نظر بزرگان بسنده کرده، اختلاف آرای ایشان را نمایان می‌سازد، اما در بیشتر موارد، از آوردن استدلال و حتی این که آشکار یک نظر را بر نظرهای دیگر ترجیح دهد خودداری می‌نماید؛ هر چند که آن رأی، رأی ابوحنیفه و پیروانش باشد...» (صفحات ۸۲ و ۸۳).

شگفت آن که زمخشری در شعری که از او بر جای مانده است: «که اگر نسبتش به او درست باشد، بیانگر آشفتگی محیط فکری دوره اوست» و در کشف آورده، گوید:

«چون از مذهبم بپرسند، آن را آشکار نکنم؛ زیرا پنهان نمودن مذهب، مرا بیشتر در امان نگه می‌دارد. اگر بگویم که حنفی‌ام، خواهند گفت که شارب حرام را حلال می‌داند؛ اگر بگویم که مالکی‌ام، خواهند گفت که خوردن گوشت سگ را روا می‌پندارد؛ اگر بگویم که شافعی‌ام، خواهند گفت که ازدواج با دختر خود را جایز می‌شمارد؛ اگر بگویم که حنبلی‌ام،



خواهند گفت که بدخویی حلول گرا و منفوری اهل تجسس است؛ اگر بگوییم که از اهل حدیثم، خواهند گفت که بزی بی‌فهم و شعور است. از این رزگار و مردمانش در شگفتم که در آن، هیچ‌کس از زخم زبان در امان نمی‌ماند. زمانه مرا که می‌فهمم کنار زده، کسانی را که پیش انداخته است که نادانند» (الکشاف، ج ۴، ص ۳۱۰).

نویسنده درباره «مبانی نحوی در تفسیر کشاف» نوشته است: «زمخشری از سرآمدان ادب عربی در روزگار خویش بود و در نحو و بلاغت، آثار و آرای خاص داشت. ... اما برخلاف بسیاری از مفسران پیش و پس از خویش، هرگز در تفسیر آیات قرآن بیش از حد بر اصول و مبانی نحوی تکیه نکرده است و خواننده را در ورطه کشمکش‌های پایان‌ناپذیر و گاه بیهوده نحوی غرق نکرده است» (صفحات ۹۹ و ۱۰۰)، هم‌چنین او از منتقدان شعریه بود اما نباید «برای برخی این توهم پیش آید که زمخشری نیز از چهره‌های ایرانی ستیز و پارسی‌گریز بوده است» (صفحات ۹۸ و ۹۹).

زمخشری به علوم بلاغی اهمیت بسیار می‌داد. اساساً «متکلمان، نخستین کسانی بودند که به اثبات اعجاز بلاغی قرآن پرداختند و معتزله در این راه، پیش‌گام گشتند» (ص ۱۰۲). «تفسیر کشاف در مباحث مربوط به دانش معانی یا همان نظریه نظم، بسیار غنی است.

زمخشری با پیروی از عبدالقاهر، مسائلی مانند تقدیم، تأخیر، تعریف (معرفه آوردن)، تفکیر (نکره آوردن)، ذکر، حذف، اسناد، وصل و ... را در این کتاب به خوبی موشکافی نموده است و وجوه اعجاز آن را آشکار کرده است.

او بر این باور است که نظم، اصل اعجاز قرآن را آشکار کرده است. او بر این باور است که نظم، اصل اعجاز قرآن است و اگر خداوند به قرآن تحدی کرده است و همه ناباوران را برای تألیف سوره یا آیه‌ای مانند آن به مبارزه و رقابت فراخوانده است، مقصودی جز این نداشته است که نظمی هم چون نظم و اسلوب قرآن بیاورند. از نگاه زمخشری، شکوفه‌های معانی قرآن جز با نوازش دست اعجاز نشان دانش نظم، از گریبان غنچه سر بر نمی‌آورد و دانستن زیبایی‌های نظم این کتاب، دانشی است که با رنج ممارست به دست می‌آید؛ از همین روی، مهم‌ترین چیزی که در تفسیر باید مورد نظر مفسر باشد حفظ نظام و بلاغت آیات است ... اصلی‌ترین غرض او توضیح دادن نظم اعجاز‌گونه قرآن و زیبایی‌های بی‌مانند آن بوده است. او این نظم را نه تنها در کلمات و عبارات، که در ترتیب و ترکیب حروف نیز حاکم می‌بیند. شاید بر همین اساس است که حروف مقطعه آغاز سوره‌ها را با بیانی بدیع تفسیر می‌کند» (ص ۱۰۳).

با این نقل قول مفصل به پایان این مکتوب می‌رسیم و به علاقمندان دانش تفسیر و علوم قرآنی توصیه می‌نمایم از خواندن کتاب زمخشری و تفسیر کشاف غفلت ننمایند.

